

خودکفائی غلات

در روسیه سرمایه داری

کتاب تازه ایگور لیگاجف- ترجمه "م. شیزلی"

بارها این گفته "ای.آ. کرئوف" در جهان تکرار شده است که، دروغ زشت و زیان آور است، اما کسی عمل نکرد. یک بار، و. و. پوتین، رئیس جمهور روسیه، بدرستی گفت: «مردم هر خطائی را به غیر از **دروغ** می بخشند». ولی، دروغ گوئی متوقف نشد.

در زمان های اخیر، اغلب بیانات پرشور و شوق دولت و رئیس جمهور را می توان شنید و یا خواند که، روسیه، چند سال است که گندم به کشورهای خارجی صادر می کند. به نظر آنها، روسیه به کشور صادر کننده غلات تبدیل شده است. در حرف، طنین پیروزی به گوش می رسد.

علاقمندی به موفقیت های کشورمان افتخار کنیم، ولی، ممکن نیست. چرا؟ برای اینکه «صادرات گندم»، یک دروغ دیگر حاکمیت است. پس واقعیت چیست؟ به آمار مراجعه کنیم. در طول پنج سال، سالهای ۱۹۹۹-۲۰۰۴، بطور متوسط ۷۲ میلیون تن گندم در کشور تولید شده است که، آ. گاردیف، وزیر کشاورزی روسیه هم گفت: «ما با آن، تولید نان و فرآورده های آردی و علوفه روسیه را کاملا تامین می کنیم»، حق سخن را نباید فراموش کرد که وزیر، در ماه ژوئن سال ۲۰۰۶، گفت: ما، ۱۵ سال پس از حاکمیت شوروی، «مجتمع های صنایع کشاورزی را، هر قدر می توانستیم تخریب کردیم».

عجیب است. روستاها تخلیه می شوند، ویران می شوند، میزان مرگ و میر به دو برابر بیش از تولد رسیده است، هزاران موسسه بزرگ اقتصادی- کالخورها و سافخورها- و تاسیسات دامداری نابود شده است، کارگاه ها به غارت رفته است، فرسایش تکنولوژی کشاورزی در دوره حاکمیت کنونی به ۷۰ درصد رسیده است، اگر گفته حاکمان کشور قریب به واقعیت باشد، تازه توانسته اند فقط **نان** و **علوفه** دامی کشور تامین کنند.

توجه داشته باشید، که در دوره حاکمیت شوروی، کالخورها و سافخورهای روسیه، سالانه بطور متوسط (مثلا پنج ساله ۱۹۸۶-۱۹۹۰)، ۱۰۵ میلیون تن برداشت می کردند. با اینهمه، علیق دامی از جمله، ذرت، سویا و چاودار، از بازارهای جهانی خریداری می شد. در رژیم جدید، با اینکه، تولید غله روسیه تقریبا تا یک سوم کاهش یافته است، گویا، این مقدار برای تامین نان و علوفه دامی کشور کفایت می کند. بدین ترتیب، مشکل گندم «حل» شده است.

معما حل شد: با ندادن علوفه به دامها و ازدست رفتن آنها (بیش از سالهای جنگ) ، کاهش تولید گندم و خوراک دامی، تخریب کالخور و سافخورها و مؤسسات دامداری، مشکل گندم «حل شد». گلوی میلیونها رأس دام به زیر چاقو رفت. در سال ۱۹۹۰، در کشور روسیه، ۵۷ میلیون رأس دام، از جمله ۲۱ میلیون گاو و ۳۶ میلیون خوک وجود داشت، که در سال ۲۰۰۶، با بیش از دو برابر کاهش، به ترتیب به ۶/۵ و ۱۳/۵ میلیون رأس رسیده است. تعداد دامهای اهلی به رقمی بسیا کمتر از سال ۱۹۱۶، روسیه تزاری رسیده است. آن وقتها در کشور ۳۳ میلیون رأس دام اهلی، از جمله ۱۷ میلیون گاو موجود بود.

میزان تولید شیر و گوشت در روسیه سرمایه داری امروز، تا سطح سالهای ۵۰ قرن گذشته پائین آمده است. مصرف سرانه گوشت و شیر در سال ۱۹۹۰، به ترتیب، ۷۵ و ۳۸۶ کیلوگرم در سال بود ولی، در حال حاضر، با تقریبا ۱/۴ کاهش، یعنی به ۴۹ و ۲۳۰ کیلوگرم رسیده است.

کشور استقلال خوار وبار خود را از دست داده است و میلیون ها تن گوشت و محصولات لبنی، یعنی، بیش از ۴۰ در مواد غذایی مورد نیاز بازارهای داخلی، از خارج وارد می شود. واردات مواد غذایی با کیفیت مشکوک در پنج سال اخیر از ۱۰ به ۲۳ میلیارد دلار افزایش یافته است. برای «حل مشکل گندم» چنین بهائی می پردازیم.

نیازی به توضیح ندارد- مسئله واضح است. تولید، سیر انحطاطی می پیماید، به شمار بیکاران در روستاها اضافه می شود، توانائی خرید مردم کاهش می یابد. برای مردم، مهم زنده ماندن است. با گذشت ۵۰ - ۶۰ سال، روستائی به کار سخت یدی که جسم و روح انسان را می فرساید، وقت آزادی برای استراحت واقعی و خودپروری باقی نمی گذارد، باز گذشته است. سهم تولیدگران فرعی شامل بیش از نصف حجم کل تولید گوشت، شیر و دام سرانه کشور می باشد و تولیدکنندگان خرده پا، تقریباً همه فرآورده های سیب زمینی و سبزیجات بطور کامل به خود اختصاص می دهند. اقتصاد روستائی ساقط می شود، کار دستی جای ماشین را گرفته است- اقتصاد طبیعی، جایگزین مؤسسات عظیم کشاورزی می شود.

رسانه های ارتباط جمعی وابسته به حاکمیت و الیگارشسی ها، این تصور را در جامعه القاء می کنند که، گویا در دوره تزارها، اقتصاد روستائی روسیه تحکیم یافته بود و غلات به خارج صادر می شد ولی، در زمان حاکمیت شوروی، از خارج خریداری می گردید. در صورتیکه، در روسیه تزاری سال ۱۹۱۳، تولید سرانه گندم، تقریباً ۳۰۰ کیلوگرم و در دوره شوروی ۷۲۰ کیلوگرم بود. به همین جهت، ملاکان برای بدست آوردن سودهای کلان، از خارج گندم وارد می کردند. این در حالی است که برای تأمین تمام و کمال نان مورد نیاز مردم، تولید سرانه گندم باید تا میزان یک تن افزایش یابد.

در باره اوضاع روستاهای آن دوره، مجله «کلیسا» چنین می نویسد: «ما بخش زیادی را به هیچ قیمتی در حالی به خارجیان می دهیم که خودمان بشدت بدان نیازمندیم... خودمان نان سیر نمی خوریم، یا، بطور کلی گرسنگی می کشیم، ولی گندم طلائی خویش را به خارج می فرستیم. بچه های ما فقط در مراسم عید پاک تخم مرغ می خورند، در عوض، ۵۰ - ۶۰ میلیون روبل از آن را روانه خارج می کنیم(آن وقتها، این مبلغ هنگفتی بود. نویسنده). اکثریت روستائیان، طعم روغن حیوانی را هم نچشیده اند». به این مسئله، ساده ترین نیازهای ضروری روستائیان، زندگی محقر و میزان بیسوادی در میان نسلهای بزرگتر آن را هم اضافه کنید.

در طول دهه ۲۰-۳۰ حاکمیت شوروی، همه عرصه های زندگی روستائیان تغییر بنیادی یافت، میلیون ها اقتصاد خرد به اقتصاد عظیم تعاونی تبدیل گردید- کالخوزها و سافخوزها- و دهات بسیار زیادی آباد گردید. روستای روسیه، راه بیسوادی و نیمه طبیعی دوره تزارها را به سوی باسوادی همگانی، ارتش میلیونی متخصص و تکنسین طی کرد، از خیش چوبی (در سال ۱۹۱۰، در حدود ۷-۸ میلیون واحد از آنها وجود داشت)، به سوی مکانیزه شدن کارهای روستائی- صدها هزار تراکتور، کمباین، دستگاههای دوشنده-، به سوی الکتریکی کردن تولید و زندگی دهقانان راه پیمود.

درسالهای ۷۰-۸۰، دهها میلیون اراضی کشاورزی، وسیعاً احیاء گردید. در آن دوره، هزاران مجتمع مرغداری، خوکداری و گرمخانه مجهز به تکنولوژی مدرن و با شرایط خوب کار و زندگی، راه اندازی شد.

علاو بر همه اینها، باید این را نیز قبول کرد که ۲۵ سال از ۷۰ سال عمر حاکمیت شوروی برای دفع تجاوزات خارجی و بازسازی اقتصاد ملی، صرف گردید. کارهای مربوط به بازسازی اقتصاد دهقانی در شرایط سخت طبیعی انجام می شد. این را هم نباید فراموش کرد که امکانات بیواقلمی آمریکا ۳ / ۲ برابر و کشورهای اروپائی ۲-۳ برابر بهتر از روسیه است. در اقتصاد روستائی هم هیچگونه رکودی نبود. همه اینها، جعلیات خصمانه است.

کشور ما بلحاظ تغذیه در دوره حاکمیت شوروی، در ردیف ۷ در جهان بود اما اینک روسیه جای ۵۰ را احراز می کند.

آنهایی که کشور را تا مرحله از دست دادن خودکفائی خوار و بار کشاندند، مالکیت جمعی را لغو نمودند، موسسات عظیم تولیدی روستائی را در هم کوبیدند، خرید و فروش زمین را آزاد کردند، تولید خرد دهقانی را جایگزین تعاونی های کشاورزی (کالخور و سافخوزها) نمودند هدفشان آن بود تا در روستاها، به پشتوانه میلیونها کارفرمای خرده پا، پایگاه اجتماعی خود را تحکیم بخشند. هدف نهائی سیاست های کشاورزی همین است.

به نظر جون کریستال، بانکدار و کشاورز مشهور آمریکائی، موسسات کوچک خصوص کشاورزی که ۲۰۰ سال پیش در آمریکا بوجود آمدند، مفلوک شدند و خوار و بار مورد نیاز مردم را نه آنها، بلکه، کئوپراتیوهای بزرگ تأمین می کنند. وی، چند بار به میهن ما سفر کرد و من بعنوان عضو دفتر سیاسی حزب کمونیست اتحاد شوروی با ایشان دیدار کردم. یک بار در یکی از دیدارهای اواخر دهه ۸۰، او از من پرسید: واقعیت را بگوئید، آیا این درست است که اتحاد شوروی تصمیم گرفته است، بجای کالخورها و سافخوزها، اقتصاد خرد روستائی را گسترش دهد؟

من با سؤال دیگری جواب سؤال وی را دادم:- نظر شما در این باره چیست؟ کریستال با ژست مخصوصی به سرش اشاره کرد و گفت: کسی که این کار را بکند، واقعا «کله خراب» است و ادامه داد: فقط موسسات اقتصادی بزرگ می توانند از دستاوردهای علمی، وسایل و تکنولوژی جدید استفاده بکنند.

انگلگارت (Engelgart) کشاورز و فنودال مشهور روس نوشت: «اقتصاد تنها زمانی می تواند واقعا رشد کند که زمین ها بصورت مشترک مورد استفاده قرار گیرند و کشت و زرع بطور جمعی انجام گیرد». رفورمیست ها و پیروان آنها (حزب روسیه واحد)، بخش عظیم اقتصاد جمعی در روستا را ویران کردند. اقتصاد خرد با شکست کامل مواجه شد. صاحبکاران کوچک، با در اختیار داشتن ۱۰ درصد زمین ها کشاورزی، تنها ۲ درصد، فرآورده های روستائی را تولید می کنند.

خرید و فروش زمینهای کشاورزی باعث شد که، دهقانان بصورت جمعی زمین های خود را از دست داده و به اردوی عظیم دهقان مزدور- کارگران فصلی پیوندند. کمونیست ها بر این نظرند که زمین ها باید در اختیار دولت بوده و به اجاره طولانی مدت، به آنهایی داده شود که روی آن کار می کنند. تنها، قطعه زمینهایی برای استفاده خصوصی، ویلاها، ایجاد باغهای فردی، ساختن خانه و گاراژ خصوصی، با برسمیت شناختن کامل مالکیت شخص و حق فروش و وراثت آن، در اختیار مردم گذاشته شود.

سؤال این است که، چه هدفی را از اعلام کسب به اصطلاح پیروزی، در زمینه خودکفائی غلات و صادرات آن دنبال می کنند؟ این بدان جهت است که، در نهایت، با دادن اطلاعات نادرست و بزرگ نمائی موفقیت های ناچیز، شکست سیاستهای کشاورزی را پرده پوشی نموده، مفید بودن اقتصاد به اصطلاح بازار را نشان دهند و تخریب موسسات عظیم تولیدی سوسیالیستی در دهات را تیرئه نمایند.

راه خروج کدام است؟ خرید و فروش زمین ها نمی تواند از ویران شدن دهات جلوگیری کند (اینجا، بن بست است). فقط سیاست کشاورزی- صنعتی جدید و بخش های ترکیبی آن می تواند به رشد و ترقی روستا و کشاورزان بطور مؤثری کمک نماید و آنها عبارتند از:
- ایجاد موازنه در قیمت محصولات کشاورزی و صنعتی، قیمت خرید قطعی، دادن وام ارزان و تخصیص اعتبارات دولتی؛

- تأمین مالی- تکنیکی دهات، بازسازی تولید تراکتور و ماشینهای مورد استفاده در کارهای کشاورزی(در سال ۱۹۹۰، مجموعاً ۲۱۴ هزار، در سال ۲۰۰۴، کلا، ۸ هزار دستگاه تراکتور تولید شده است)؛

- رشد همه اشکال مختلف اقتصاد، در رآس آنها، موسسات تولیدی بزرگ در روستا، متمرکز و اختصاصی کردن تولید؛

- مدرنیزه کردن سیستم نگهداری و تبدیل کردن فرآورده های روستائی؛

- تربیت کادرها، تقویت انگیزه های جوانان روستائی؛

- ساخت انبوه منازل، مدارس و بیمارستانه؛

- حمایت دولتی از علوم.

برای آگاهی بیشتر: در آمریکا، سالانه ۵۰ میلیارد دلار و در روسیه کنونی، ۱۶۲ میلیارد روبل(۶ میلیارد دلار)، برای توسعه کشاورزی اختصاص داده می شود که، شامل کمی بیش از یک درصد بودجه کل کشور می باشد. در مقابل، مجتمع های صنایع کشاورزی، سالانه در حدود ۱۰۰ میلیارد روبل مالیات می پردازند. از کجا می توان پول تأمین کرد؟ موجودی صندوق پشتیبانی، صندوق ذخیره ارزی طلا، بیش از ۸ تریلیون روبل است. باید از ریخت و پاش سرمایه ملی جلوگیری کرد. باید هزینه های بی حد و حصر دستگاههای دولتی تخفیف داده شود. مالیات های سنگین سازمانهای تولیدی روستائی کاهش یابد. مقررات مالیاتی مترقی بر درآمد پولی مردم به اجرا گذاشته شود. پرداخت مالیات یکسان ۱۲ درصدی از کل درآمد برای ثروتمندان و فقیران، عادلانه نیست.

تجربه اتحاد شوروی درستی موارد پیشنهادی در زمینه کشاورزی را ثابت می کند. زمانی بود که اتحاد شوروی، صنایع مدرنی را در مدت زمان کوتاه و غیر قابل تصور ۱۰-۱۲ سال ایجاد کرد(بدون آنها، اشغالگران فاشیست، ما را در هم می شکستند). بدون آنها، نمی توانستیم اقتصاد روستائی را مورد حمایت همه جانبه قرار دهیم. در سالهای آخر حاکمیت اتحاد شوروی، ۲۰ درصد بخش هزینه های بودجه دولتی، صرف اقتصاد روستائی می شد. در ضمن، بودجه دولتی چند برابر بیشتر از بودجه امروزی بود. این بود مقیاس و آهنگ رشد سازندگی سوسیالیستی در جهت بهبودی زندگی انسان شوروی.

راه توده ۱۴۴ ۱۳,۰۸,۲۰۰۷